

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۱۶۰

مُقَطَّعات

۶۱

عرض حال به شاه محمود^۱

ای فلک‌حشمتی، که چاکر تو	اختران را شمرده چاکر خویش
خاک پای ترا ز روی شرف	فَرقدان ^۲ کرده زیب افسر خویش
باز چتر تو، نسر ^۳ طائر ر	دیده واقیع، به سایه پر خویش
کاخ افلاک رفعتت، گفته:	مهر ^۴ را، اخگری ^۵ ز مجمر خویش
بزم فردوس عشرتت، خوانده	زُهره را قطره ای ز ساغر خویش
آمشتری خوانده خطبه جاها	هر سحر، بر فراز منبر خویش

^۱ "این قطعه بدون عنوان است و عنوان از دو بیت آخر این منظومه استخراج گردید. (مصحح)

^۲ "فَرقدان" و "فَرقدین" تثنیه "فَرقد" است، که مراد از دو ستاره خاص در فلک است - البته خود "فَرقد" معنای دیگری دارد.

^۳ "نسر" کلمه عربی و مرادپرند بسیار بزرگ است. درینجا "نسر" احتمالاً مراد از "نسر فلک" باشد، که کنایه از "آفتاب" است.

^۴ "مهر" کلمه دری و درینجا منظور از "آفتاب" است

^۵ "اخگر" کلمه دری و در معنای "قوچ آتش" است

^۶ این بیت در نسخه بَ موجود نیست. (مهتم)

آسمان در محیطِ طَهْمَتِ تو کرده گم چون غریق، معبر خویش
ماه و خورشید کرده، نام ترا زیب سیم و سگه زر خویش
اندرین موجها، که کشتی چرخ می برآرد، ز زیر لنگر خویش
دل قوی دار، و هیچ یاد مکن به جز از کردگار داور خویش
اختر طالع تو، در کار است!!! سهل مشمار، کار اختر خویش
ای سپهری، که ماه تابان را کرده جودت،^۷ وظیفه پرور خویش
آن مواجب^۸، که می کنی هرسال لطف در باره،^۹ ثناگرِ خویش
گر عطا می کنی، کنون وقت است از برای تصدُقِ^{۱۰} سرِ خویش

* * *

^۷ "وظیفه پرور" در معنای "وظیفه دار" و "مستخدم" و "نوکر" است
^۸ "مواجب" کلمه عربی و جمع "موجب" است، که در معنای "مُعاش" و "تنخواه" و "مزد" است؛ پس "مواجب" یعنی "معاشات". البته باید فرق نهاد بین "موجب" و "موجب"، چون اولی اسم فاعل مصدر "ایجاد" و در معنای "دلیل" و "عامل" و "سبب" است!!!
^۹ "ثناگر" درینجا کنایه از خود شاعر است
^{۱۰} "تصدُق" کلمه عربی و در معنای "صدقه دادن" است. و مراد از بیت مقطع؛ یعنی "خیرات یا صدقه سر خود می کنی" است!!!